

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

مرده شوی جرمنی

حاجبی از قصه های نوجوانی یاد کرد
در شگفت آورد مرا و لحظه ای دلشاد کرد
گفت! بودم بیخبر از شهوت و کار دگر
شستن یک مرده ای، این بنده را معتاد کرد
لخت و عریان، روی تخته بود از اهل عرب
جلد زیبا و ظریفش، شهوتی ایجاد کرد
قهوه ئی رنگ و مجلا و مُصفا، با نمک
در درون سینه دل، از دیدنش فریاد کرد
تا سر انگشتم به جلد آن پسر کردی تماس
انقلابی شد به پا و، عقل را برباد کرد
شست و شوئی کردمش با آب عشقی، در بغل
شهوت آن لحظه ما را، ناگهان استاد کرد
یک تخلص کسب کردم (مرده شوی جرمنی)

این لقب را بی سند ، دولت به من امداد کرد
چای ، گرم و آب ، سرد و نان ، اندر روغنست
نوش جان آنکسی کو ، کار بی اسناد کرد
با خبر از ماجرا شد حضرت بابا و زود
دختری پیدا نمود و بنده را نامزاد کرد
گفتمش : بابا ! مرا شد مسلک و شوق دگر
نان و حلوا ، کی توانی بخش در اعیاد کرد
مدتی بگذشت و افتادم به فکری دیگری
تا ز راه دین ، دکان نوی آباد کرد
در مجالس ، بر منابر ، خطبه و ختم و دعا
مرده را ناشاد و اما ، زنده ها را شاد کرد
گر بود تکفین و تدفین و نماز و شست و شو
جمله را انجام داد و خطبه ای ایراد کرد
بهر ختم و فاتحه ، هم هفتگی و روز چل
جیب خود پر اویز و از دیگران پر باد کرد
دین و مذهب را چنان پیچم به هم ، تا دیگران
بهر حل این معما ، بنده را استاد کرد
آیه ها را معنی و تفسیر بشنو ، رنگ رنگ
صد هزاران لعنت و نفرین بی بنیاد کرد
آب حوض دیگرانرا خیت کردن ، خیت خیت
دیگران را ماهی اما ، خویش را صیاد کرد
کاسبی بی ماندارد ، احتیاج سیم و زر
شکر یزدان را ز ارث و وارث و اجداد کرد

« نعمتا » كرده ردم ، ابدان داسان مرده شوى

بس اوكل بر خدا ، تا هرچه باءا باء كراء